



در آمد:

«بی تردید در میان سیاستمداران معاصر، امام راحل الگوی بی‌بدیل ورود به سیاست از دریچه «اخلاق» است. او سالها پیش از آغاز پیکار بی‌امان خود با دشمنان دین‌باوری، به مجاهدتی پیگیر و طولانی در تهدیب نفس پرداخته بود تا در مقام مبارزه اندیشه و عمل او تنها معطوف به «خدا» باشد. در گفت و گوی حاضر، این مجاهدت پیگیر و مبارک را، عالم جلیل و شاگرد دیرین و براننده امام حضرت آیت‌الله حاج شیخ جعفر سبحانی به شرح و توضیح نشست است. استاد سبحانی را با امام مؤانستی است دیرین و آنچه می‌خوانید تنها بخشی است از گفتنی‌های ایشان از سیره استاد یا سپاس از ایشان که ساعتی با ما به گفت و گو نشستند.»

«پیشینه مبارزاتی امام» در گفت و شنود شاهد یاران با آیت‌الله جعفر سبحانی

هدف امام از تمامی مصلحان قبل بلندتر بود...

که امام (ره) با نوشتن نامه به بلا معرفی کردند، ایشان بودند. بعد امام (ره) وضعیت عوض شد. گویا نظرشان این بود که مرحوم آیت‌الله بروجردی مسئولیت دارند، ایشان باید به این امور بپردازند. البته در عین حال «النصیحه لامة المسلمین» را داشتند. در سال ۱۳۳۴ آقای فلسفی مسئله بهائیت را عنوان کردند و آقای بروجردی هم نامه نوشتند به آقای فلسفی و ایشان نامه را از رادیو خواندند و بعد به ناگزیر مسئله را رها کردند، امام (ره) می‌فرمودند، «من هر روز می‌روم آقا را آماده می‌کنم برای تعقیب مسئله و بیرون راندن بهائیان از دستگاه دولت و ادارات، اما فردا که می‌روم می‌بینم که آقا دوباره سرد شده‌اند.» این بود که چون ایشان زعامت را حق آقای بروجردی می‌دانستند، دیگر کار سیاسی به این معنی انجام نمی‌دادند. همین طور در سال ۱۳۳۴ که مرحوم نواب و دوستانش دستگیر شدند و در آستانه اعدام قرار گرفتند، ایشان سه نامه نوشتند: یکی به آقای بهبهانی، یکی به مرحوم صدرالاشرف و یکی هم به حاج آقا رضا رفیع. من بعدها که از ایشان راجع به جواب نامه‌ها سؤال کردم فرمودند، «من خط آقای بهبهانی را نمی‌شناسم و خطوط سیاسی ایشان را نمی‌دانم، اما جواب نامه را ظاهر به یک بچه دوازده ساله‌ای گفته بودند و او نوشته بود، «واقعاً این سکوت و بردباری حضرت امام (ره) در زمان مرحوم بروجردی، آدم را به یاد علی (ع) می‌اندازد که ۱۳ یا ۱۴ هزار خطبه، نامه و کلمات قصار ایشان همه مربوط به دوره پس از فوت پیامبر اکرم (ص) است و در زمان حیات پیامبر یک کلمه از ایشان نقل نشده است. حضرت امام نسبت به فعالیتهای سیاسی روز، چه رویکردی داشتند و علت آن چه بود؟ در انتخابات زمان دکتر مصدق که گروهی در قم شخصی را کاندید کرده بودند و دوستان ما هر چه به ایشان اصرار کردند که شما هم اقدام کنید می‌فرمودند، «ما فعلاً وظیفه‌مان درس گفتن است.» یعنی ایشان کار معینی دارد و امور به عهده آقای بروجردی است. اما بعد از فوت مرحوم بروجردی در سال ۱۳۴۰ وضع ایشان عوض شد. در مجالس از علم انتقاد می‌کردند که این دین ندارد و دولت سوء نیت دارد به اسلام. از آن طرف دستگاه در رادیو مرتب می‌گفت موانع برداشته شده‌اند و ما داریم برنامه‌های اصلاحی خودمان را پیاده می‌کنیم و از قول شاه نقل می‌کردند که گفته، «در حوزه علمیه قم آدم حسابی به چشم نمی‌خورد.» چون او می‌کوشید مرجعیت را به شخص منتهی کند. تلگرام تسلیتی هم شاه به عنوان مرحوم آیت‌الله حکیم مخابره کرده بود که به ضرر ایشان تمام شد. نخستین اقدام آشکار امام (ره) در عرصه سیاست چه بود و به کجا منتهی شد؟ این قضایا بود تا مسئله انجمنهای ایالتی و ولایتی پیش آمد و روز ۱۵ مهرماه ۱۳۴۱ بود که روزنامه کیهان آیین نامه آن را اعلام کرد که در آن سه خلاف به چشم می‌خورد. یکی از آنها قسم به «کتاب آسمانی» به جای «قرآن» بود. ایشان وقتی مطلع شدند مرحوم آیت‌الله اشراقی را به خانه حاج شیخ فرستادند و بقیه آقایان را هم دعوت

و صدا به راه انداخت و او با طرح سئوالهایی که تا آن روز کمتر مطرح شده بود، دلها را لرزاند و بعضی‌ها را وسوسه کرد. امام (ره) می‌فرمود، «به من مراجعه شد و من کتاب کشف الاسرار را در ظرف دو ماه با تعطیل کردن درسم نوشتم.» ایشان می‌فرمود، «من اسمم را نوشتم چون نمی‌خواستم معروف بشوم، ولی عکس آن شد.» و بعد اضافه کردند، «بعد از انتشار کتاب، حکمی زاده برای من پیغام فرستاد و گفت، «جوابهایی که نوشته‌اید بسیار متین است.» و بعد گفت «من غرضی نداشتم از انتشار کتاب جز اینکه سئوالها برای مردم مطرح بود و من می‌خواستم کسی مثل شما جواب بدهد.» حضرت امام (ره) در کشف الاسرار که عمدتاً کتابی فلسفی و توحیدی در بحث امامت است، خیلی مسائل سیاسی را پیش کشیدند، از جمله طرح این مسئله که چرا رضاخان با علما مخالف است. در آنجا طرز فکر امام (ره) کاملاً روشن است. ایشان در آن کتاب صحبت از اصلاح

واقعاً این سکوت و بردباری حضرت امام (ره) در زمان مرحوم بروجردی، آدم را به یاد علی (ع) می‌اندازد که ۱۳ یا ۱۴ هزار خطبه، نامه و کلمات قصار ایشان همه مربوط به دوره پس از فوت پیامبر اکرم (ص) است و در زمان حیات پیامبر یک کلمه از ایشان نقل نشده است

نظام نمی‌کنند، بلکه فکرشان این است که این شخص باید خلع ید بشود. البته بسیاری، از پیش کشیدن این حرفها واهمه داشتند و مرتب می‌گفتند، «حاج آقا! اگر این دستها قوی بشوند، مزاحم شما می‌شوند.» چون در سالهای ۲۲ و ۲۳ با حضور متفقین در ایران، دستگاه ضعیف بود، اما ایشان اعتنا نمی‌کردند. انگیزه حضرت امام از تلاش برای حضور آیت‌الله بروجردی در قم چه بود و بعدها مقصود ایشان تا چه میزان محقق شد؟ از همان زمان یعنی سال ۱۳۳۲ افکار سیاسی در ایشان تقویت شد و در سال ۱۳۳۴ که مرحوم آقای بروجردی آمدند قم، یکی از دعوت کنندگان ایشان حضرت امام (ره) بود و الحق خیلی برای زعامت ایشان کار کردند. بعد از فوت مرحوم آقا سید حسن، تنها کسی را

از دیدگاه جنابعالی به عنوان یکی از شاگردان میرز امام، ابعاد ناشناخته یا حداقل کمتر شناخته شده شخصیت ایشان کدامند؟ شخصیت حضرت امام (ره) از جهات مختلفی قابل بحث است. ایشان روز تولد حضرت زهرا، یستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری، در یک خانواده اهل علم متولد شده و در همان کودکی پدرشان را از دست دادند و تحت تکفل برادر بزرگشان، حضرت آیت‌الله پسندیده در آمدند و گویا قسمتی از ادبیات فارسی را هم خدمت ایشان خواندند. در سال ۱۳۲۹ قمری برای تحصیل عازم عراق شدند. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم در سال ۱۳۱۶ در اراک حوزه را تأسیس کردند که تا سال ۱۳۲۴ بود و بعد منحل شد. در سال ۱۳۲۲ دوباره تشکیل حوزه می‌دهند، چون امام (ره) در سال ۱۳۲۰ ملحق می‌شوند به حوزه ایشان و مشغول تحصیل ادبیات عرب می‌شوند. در همین سال حاج شیخ به قصد زیارت وارد قم شدند که بعد از استخاره و درخواست جمله علما، ایشان در قم قصد اقامت می‌کنند و نامه می‌نویسند به دوستانشان در اراک که همگی، از جمله حضرت امام قدس سره منتقل می‌شوند به قم. امام (ره) پس از چهار سال دوره دروس سطح را تمام می‌کنند و از سال ۱۳۴۴ وارد درس مرحوم حاج شیخ می‌شوند تا سال ۱۳۵۵ قمری یعنی ۱۱ سال نزد حاج شیخ درس فقه و اصول می‌خوانند، چون ایشان در اراک فقط ادبیات خوانده بودند. بعد یک مقدار هم پیش استاد فقید خوانساری در قم بودند. عروض و قوافی را هم نزد آقا سید محمدرضا مسجدشاهی خواندند و برای آشنایی با افکار مادی مسلکها، کتاب نقد فلسفه داروین را هم از ایشان درس گرفتند و هیئت قدیم و جدید را هم نزد آقای رفیعی خواندند. در ضمن درس حاج شیخ، گویا با ایشان می‌باحثه هم داشته‌اند که از اعضای آن می‌باحثه می‌توان آقا سید احمد زنجانی رضوان الله و آیت‌الله داماد را نام برد. امام (ره) به رغم سایر دوستانشان که مایل به منقول بودند، از همان جوانی علاقه خاصی به ماوراء الطبیعه داشتند. روح عرفانی در ایشان از سال ۱۳۲۵ پیدا شد، اما اینکه این سیر و سلوک را زیر نظر چه استادی طی کردند، هرگز نگفتند. از سن ۲۶ تا ۲۷ سالگی مراحل سیر و سلوک ایشان شروع شد و یک شب هم تهنید ایشان ترک نشد. شرح فصوص قیصری را ایشان قریب پنج سال و نیم نزد مرحوم آقای شاه‌آبادی درس گرفتند و علاقه خاصی هم به معظم له داشتند و می‌فرمودند، «من تاکنون انسانی به این لطیفی ندیده‌ام.» در میان اساتید منقول به آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری خیلی علاقه داشتند. فلسفه را هم نزد مرحوم آقا سید ابوالحسن قزوینی خواندند. البته منظومه و مقداری هم اسفار را خوانده بودند و بقیه را خودشان تدریس می‌کردند. یک وقت من از ایشان سؤال کردم که میل شما به عرفان و اسفار باعث ترک بحث فقه و اصول در شما نشد؟ گفتند، «نه. من هیچ وقت درس فقه و اصول را ترک نکردم.»

نگارش کتاب «کشف الاسرار» در چه شرایطی صورت پذیرفت؟ در سال ۱۳۲۲ پسر حکمی زاده کتابی نوشت به نام اسرار هزار ساله در رد تشیع و اسلام و ترویج و باهیت. این کتاب در آن زمان خیلی سر



کردند تا راجع به این پیشامد فتوا بگیرند. تلگرافها در آنجا نوشته شدند، ولی تلگراف امام (ره) از نظر کوبندگی و بی اعتنائی به دستگاه خیلی خاص و القاب در آن خیلی کم بود. امام (ره) پس از آن کوشش کردند و به همه علمای بلاد نامه نوشتند و آنها را برای برخورد آماده کردند. دولت هم البته با فریبکاری مسئله را تمام کرد. یعنی گفت من الغا می‌کنم و البته کرد و به صورت مواد شش‌گانه در آورد و حق و باطل را با هم مخلوط کرد. امام (ره) در آن زمان دو کار انجام دادند. یکی اینکه

روز شش بهمن ماه ۱۳۴۱ را عزای عمومی اعلام کردند که این برای دستگاه خیلی گران تمام شد و بعد قضیه بیست و پنجم شوال پیش آمد که آیت الله العظمی گلپایگانی ختم گرفته بودند در مدرسه فیضیه به مناسبت رحلت امام صادق (ع) و فضلا و طلاب جمع شده بودند در مدرسه که مولوی رئیس ساواک تهران با کماندوهایش آمد و حمله و عده‌ای را زخمی کرد. امام (ره) آنجا اعلامیه‌ای کوبنده دادند که در سراسر زندگی شان دوسه تا از این اعلامیه‌ها داده‌اند. ایشان نوشتند که شاه غارتگری و هتک نوا میس اسلام می‌کند و از این قبیل عبارات. این اعلامیه در سراسر ایران پخش شد و خیلی مؤثر بود و مردم کم‌کم رهبر انقلاب را شناختند و همین سبب شد که قضیه ۱۵ خرداد پیش بیاید که منجر به دستگیری ایشان و رفتن به ترکیه شد. ایشان در ترکیه بودند که کتاب تحریرالوسیله را نوشتند. ایشان از وسیله همیشه خیلی تعریف می‌کردند. می‌گفتند که وسیله بالاتر از کتاب آقای آیت‌الله نائینی است. ولی آنچه مسلم است وسیله مباحثی نداشت و خود ایشان قریب یک ثلث از کتاب را به آن اضافه کردند. در نجف هم که اطلاع دارد با هسته‌های مقاومت و دوستانشان در داخل و خارج رفت و آمد داشتند که سرانجام منجر به انقلاب شد. این عصاره زندگی ایشان بود از کودکی تا دوران نجف و بعد تا انقلاب.

از منظر شما کدامین خصال و اوصاف امام در توفیق‌تشان تأثیر بیشتری داشت و چرا؟

دو صفت در ایشان مهم است و چنانکه در حدیث است کسانی هستند که از ذات تبری می‌کنند و حاضر نیستند یک سؤال کوچک، ولو به خاطر یک کار بزرگ از کسی بکنند و منت بپذیرند. ایشان هم این طور بود. هیچ نمی‌گفت و می‌گذشت. صفت دیگر اینکه ایشان تفکرشان بر تبعیضان غلبه داشت. یعنی اندیشیدن ایشان بیش از تبعیض در کتب بود. مثلاً وقتی درس مکاسب را می‌گفتند، من یک مقدار کتاب بدم خدمتشان و عرض کردم که اینها را هم ملاحظه بفرمایید. فرمودند، «همه را ببرید. من باید خودم فکر کنم. کسی که این همه را نگاه کند برای فکرش مجالی نمی‌ماند.» و بعد فقط حاشیه صدیقی و حاشیه دیگری بر مکاسب را برگزیدند و بقیه را برگرداندند. البته بی تبعیض هم نبودند، اما نه آن تبعیعی که مثلاً مرحوم آقای بروجردی انجام می‌داد. صفت دیگر ایشان طرح مسائل به صورت قاطعانه بود. ما دو جور درس داریم: درسی داریم دیالکتیکی که انسان یا سؤال و جواب مسئله را تمام می‌کند و این شیوه درسی مرحوم آقای بروجردی بود. سؤال می‌کردیم و ایشان هم چیزی می‌گفتند و در واقع از شاگردان کمک می‌گرفتند. این روش به روش سامرایی معروف بود. اما امام (ره) نه. ایشان مسئله را قاطعانه مطرح می‌کردند و نظرات دیگران را می‌گفتند، نظر خودش را هم می‌گفتند و بعد دنبال استدلال می‌گشتند یعنی مسائل را مردود مطرح نمی‌کردند. آنچه شاید به نظر من از همه صفات ایشان برجسته‌تر باشد دور بودن ایشان از هر نوع ریاکاری و عوام‌فریبی و تظاهر بود. من هیچ وقت ندیدم که تسبیحی دست بگیرند و هم بگویند. هیچ وقت حاضر نبودند لباس کهنه و کفش پاره بپوشند. از نظر وضع ظاهری خیلی مرتب بودند. می‌فرمودند، «اینها در زمان سابق نشانه تقدس و تقوا بود، اما حالا نشانه تکدی است و باید نشانی تکدی در روحانی نباشد.» از نظر نظافت هم خیلی مقید بودند. ایشان در عین حال که عرفان واقعی

داشتند، از مجالس انس غفلت نمی‌کردند و می‌فرمودند، «مجالس انس کمکی است برای مسائل علمی و فکری» و می‌گفتند، «ما در دوران جوانی پنج شبته و جمعه‌ای نگذشت که برای انس به باغهای اطراف نرویم و این واقعاً تقویت می‌کرد ما را در طول هفته از نظر علمی و درسی.»

شروع درس اخلاق امام (ره) که از گیرایی و جذابیت خاصی برخوردار بود؛ از چه زمانی بود و چه مباحثی در آن مطرح می‌شد؟ ایشان دوسه نوع درس داشتند. می‌دانید که در زمان رضاخان هر نوع اجتماعی ممنوع بود، الا اجتماع درسی، ولو بین دوسه نفر که روضه هم بخوانند و حضرت امام (ره) برای اینکه به اصطلاح جلسه صورت قانونی داشته باشد، درس اخلاق را شروع کردند. در سال ۱۳۵۶ آنها که آن زمان را درک کرده‌اند می‌دانند شخصی که یک جلسه می‌رفت آن را، خارج که می‌شد دیگران او را اسیر دنیا تلقی می‌کردند. امام (ره) اشاراتی داشتند در آن درس به نحوی که بعد دستگاه فهمید و آمد فیضیه جلوی درسشان را گرفت و ایشان درس را به مدرسه حاج ملا صادق منتقل کردند و کتاب اربعین قسمتی از همین درسهای اخلاق ایشان است که در سال ۱۳۵۸ از تألیف آن فارغ شدند. تدریس فلسفه را هم ایشان از سال ۲۴ ادامه دادند تا



آنچه شاید به نظر من از همه صفات ایشان برجسته‌تر باشد دور بودن ایشان از هر نوع ریاکاری و عوام‌فریبی و تظاهر بود. من هیچ وقت ندیدم که تسبیحی دست بگیرند و ذکر بگویند. هیچ وقت حاضر نبودند لباس کهنه و کفش پاره بپوشند. از نظر وضع ظاهری خیلی مرتب بودند. می‌فرمودند، «اینها در زمان سابق نشانه تقدس و تقوا بود، اما حالا نشانه تکدی است و باید نشانی تکدی در روحانی نباشد»



سال ۱۳۲۷ مرحوم آقا میرزا مهدی آشتیانی آمدند قم و ایشان به احترام آقای آشتیانی درس معقول را ترک کردند و بعد که آقا میرزا مهدی به علی از قم رفتند، حضرت امام (ره) فقط یک معاداسفار را برای چند نفر تدریس کردند. یعنی آقایان جوادی، منتظری و مرحوم مطهری. درس دیگری هم در سطوح داشتند و از سال ۱۳۲۴ درس خارج را از مباحث عقلیه اصول شروع کردند. ایشان متجاوز از دو دوره و نیم‌اصول را تدریس می‌کردند و درس مرحوم آقای بروجردی را از اول تاحجیت ظن به قلم خودشان نوشته بودند، اما درس مرحوم حاج شیخ را ننوشتند، مگر نکات تازه‌ای را که داشتند. ایشان دیوان قطوری هم در شعر داشتند که ظاهر اینها کم شده و این قریحه بعدها در اثر غرق شدن در مسائل علمی البته کم شده است.

کتابهای عرفانی امام (ره) از جمله شرح دعای سحر یا اسرار الصلوه محصول چه سالهایی از ایام عمر ایشان بوده است.

امام (ره) زمانی که عرفانش شکوفا شد، اولین کتابی که نوشت شرح دعای سحر بود در سال ۱۳۴۷ و همان سال سحر گویا با صبیحه مرحوم آقای تقفی ازدواج کردند. کتاب دیگر ایشان مصباح الهدایه فی الولایه و الخلافه است. بخشی است عرفانی در اسماء و صفات که کمتر عارفی می‌تواند به عمق این نوشته پی ببرد. کتابهای دیگرشان شرح بر فصوص و شرح بر مصباح الاتس است. اسرار الصلوه هم در واقع موضوعش عرفان است و می‌فرمودند، «در واقع نوعی آداب الصلوه است و اشتباه آن را اسرار الصلوه نامیده‌اند.» در وادی تقییدات اخلاقی کدام ویژگی در ایشان برجسته‌تر بود؟ خصیصه دیگری که من می‌خواستم بگویم دوری از غیبت بود. امام حاضر نبودند در مجلس ایشان کسی حرفی را بزند که به ضرر کسی تمام بشود و در جلوگیری از غیبت، اصلاً مقام طرف را رعایت نمی‌کردند و می‌گفتند، «آقا حرف زن!» به نماز اول وقت و به جماعت هم خیلی مقید بودند. ایشان هر روز می‌آمدند فیضیه و می‌نستند تا آقای زنجانی نماز می‌خواند و نوافل را می‌خواند و بعد با او برمی‌گشتند. جالب است بدانید که ایشان قلمدانی داشت و با قلم نمی‌نوشت. همه کتابها را هم ایشان با قلم یکنوشته‌اند، مگر بعد از انقلاب که مجبور به تندنویسی بودند و از خودنویس استفاده می‌کردند.

اندیشه سیاسی حضرت امام (ره) و رویکرد ایشان به مسائل و رویدادهای اجتماعی از چه زمانی قوت گرفت.

خانواده ایشان در خمین در شمار خانواده‌هایی بود که مورد ستم قرار گرفته بودند و پدر ایشان جزو شهداست. هر دو اخوی امام (ره)، آقای هندی و پسندیده فکر سیاسی داشتند. مجموعاً خانواده، خانواده خیلی مستعدی بود. خمین شهر کوچکی بود، اما افراد زنده خیلی داشت. ارتباط امام (ره) با خارج هم قطع نبود. به روزنامه و کتابهای روز هم آن مقدار که در آن زمان مقدور بود، دسترسی داشتند و همین حد هم در آن زمان رسم نبود. ایشان از اول از ظلم و ستم متنفر بودند. در سال ۱۳۴۲ که ایشان فعالیتشان را توسعه دادند، مردم می‌گفتند اصلاً روحانیت از دستگاه چه می‌خواهد؟ ایشان با بقیه فرق داشتند. دوستان مدرس ما آن زمان نامه نوشته بودند به دستگاه ساواک و در آن خواسته بودند که مثلاً ساواک فقط جنبه اطلاعاتی داشته باشد و حق قضاوت و زندان نداشته باشد. یا این که مثلاً فرهنگ دست روحانیت باشد و از این قبیل. من نامه را نزد امام (ره) آوردم که ایشان امضا کنند و ایشان هفت هشت خط اضافه کردند و ما هرچه اصرار کردیم امضا نکردند. گفتند، «این را خوب است شما منتشر کنید، اما من غیر از این می‌خواهم.» ما البته نمی‌فهمیدیم ایشان چه می‌گویند، اما پیدا بود که ایشان آرموده بود سه انقلاب قبلی را که ریشه‌ای نبودند: انقلاب مرحوم میرزا شاخه‌ها را زد، انقلاب مشروطه حفظ نظام بود و اصلاحات رونیایی مرحوم کاشانی هم با اینکه مورد علاقه ایشان بود، گویا کارشان را ریشه‌ای نمی‌دانستند و از اینجا فهمیده بودند که باید فکر دیگری کرد. در میان شیوه‌های مختلف تفسیر قرآن کریم کدام یک بیشتر مورد فلسفه و عرفان بیشتر می‌پسندیدند؟

در تفسیر، روش مرحوم فیض را که در مقدم است می‌پسندیدند. در میان علما از نظر فلسفه به صدرالمتألهین خیلی معتقد بودند و از نظر عرفان به قاضی سعیدقمی، تا آنجا که کتاب شرح توحید قاضی را پاکنویس و استنساخ کردند. در ققه هم فکرشان منزوع بود از دو روش آقای بروجردی و مرحوم حاج شیخ. روش حاج شیخ را گرفته بودند از نظر تتبع و بحث و روش آقای بروجردی را گرفته بودند از نظر تتبع.